

شد. دست نوشته‌های نفیسی که اینک از او می‌شناسیم، باید طی همین دوران اقامت در بغداد تحریر شده باشد. با اینهمه، در بغداد ماندگار نشد و پس از مدتی به سوی مدینه رهسپار گردید و در آن شهر رحل اقامت افکند و در مقام کاتب، به خدمت امیر مدینه درآمد. مدینه را نیز پس از مدتی ترک گفت و به شام رفت و به دربار صلاح‌الدین ایوبی راه یافت و او را مدح کرد.

نمی‌دانیم چرا ابن سکون بغداد را که در آنجا مقام و حرمتی کسب کرده بود، ترک گفت؛ آیا در پی مال و ثروت به جست‌جوی امیری بخشنده برآمده بود، یا در اثر آزارهایی که به شیعیان روا می‌داشتند از بغداد گریخته بود؟ این نظر اخیر را تهمتی که دانشمند معاصرش یاقوت (همانجا) به او زده و وی را نصیری خوانده محتمل می‌سازد. ابن نجار (همانجا) نیز با آنکه او را متدین و اهل عبادت و شب‌زنده‌داری معرفی کرده است، نظر یاقوت را تأیید می‌کند حال آنکه نصیری به (نک: نوبختی، ۷۸: شهرستانی، ۱۸۸/۱ - ۱۸۹) از نظر برخی دانشمندان در شمار ملحدانند. البته، علمای رجال شیعه این نسبت را با ذکر دلایل و شواهد تکذیب کرده‌اند (افندی، ۲۴۳/۴؛ صدر: تأسیس، ۱۲۶؛ خاقانی، ۲۵۲/۴).

ابن سکون شعر نیز می‌سروده است و ذوق شعری او در قطعاتی که در منابع موجود نقل شده، مشهود است. یاقوت (همانجا) گفته است که وی شعر نیکو می‌سروده، ولی شعری از او نیاورده است، اما ابن نجار اشعاری از او آورده است (۸۹/۴ - ۹۲).

آثار: یاقوت (همانجا) به نقل از یکی از شعرای معاصر ابن سکون گفته که وی تصنیفاتی داشته است، ولی در هیچ یک از منابع نزدیک به زمان ابن سکون، تألیف کتاب و رساله‌ای را به او نسبت نداده‌اند. می‌توان گفت از آنجا که وی شیفته تصحیح و تحریر متون بوده، آثار بسیاری را با دقت تمام و به خطی خوش نگاشته است که همانها را تألیفات او پنداشته‌اند. وی ظاهراً در کار تحریر و تصحیح و سواص به خرج می‌داده و تا متنی را نیک در نمی‌یافته به نگارش آن دست نمی‌زده است (یاقوت، همانجا) و به ضبط دقیق کلمات و نقل صحیح عبارات سخت اهتمام می‌ورزیده است (افندی، همانجا). از جمله این آثار خطی، یک نسخه از صحیفه سجاده است (آقابزرگ، ۱۱۵) که با نسخه‌های متداول و مشهور اختلافات زیادی دارد. دو کتاب المصباح الكبير و المصباح الصغير را نیز از تألیفات شیخ طوسی تصحیح و تحریر کرده است (افندی، ۲۴۲/۴). همچنین نسخه نفیسی از کتاب امالی شیخ صدوق به خط وی که تاریخ پایان تحریر آن ۱۴ ذیحجه ۵۶۳ بوده، در کتابخانه محدث قمی نگهداری می‌شده است (قمی، ۳۲۷).

بعضی از معاصران به اشتباه چنین پنداشته‌اند که ابن سکون کتابهایی با نامهای ضبط اختلافات الصحیفه السجادية و اختلافات نسخ المصباح الصغير تألیف کرده بوده است (کحاله، ۲۲۹/۷). در صورتیکه در منابع بر این تصریح شده است که عده‌ای از علمای شیعه

ابن حزم آن را مورد ستایش قرار داده است (ذهبی، سیر، ۱۱۸). سبکی (همانجا) در قرن ۸ ق/ ۱۴م نسخه‌ای از آن را دیده و ضمن توصیف سبک کتاب، خطبه آغازین و حدیثی از آن را نقل کرده است. در نسخه‌ای که سبکی دیده اسناد احادیث حذف شده، ولی دلیلی در دست نیست که بتوان این حذف‌ها را به خود ابن سکون نسبت داد. در حال حاضر یک نسخه خطی در دو صفحه مشتمل بر احادیث ابن سکون در کتابخانه احمد ثالث وجود دارد (GAS, I/189) که از ارتباط احتمالی آن با الصحیح اطلاعی در دست نیست.

۳. الضعفاء والمتروکین، که ابن خیر آن را در فهرست خود (ص ۲۱۱) ذکر کرده و متذکر شده که تألیفی ناتمام بوده است، گویا ابن خیر نسخه آن را دیده بوده است. ابن عساکر (همانجا) نیز از کتاب بزرگی در شناخت راویان از ابن سکون سخن گفته و تصریح کرده که بخشی از آن را دیده است. ابن عساکر یادآور شده که در آن کتاب اغلاطی دیده، ولی در مورد این اغلاط توضیحی نداده است و می‌توان احتمال داد که این اغلاط مربوط به کاتب نسخه بوده است.

مأخذ: ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، قاهره، ۱۳۲۸ق؛ همو، فتح الباری، قاهره، ۱۳۵۲ق؛ ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالأنار، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م؛ ابن خیر اثیبلی، محمد، النهی، به کوشش فرانسیکو کودرا، بغداد، ۱۹۶۳م؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، «الاستیعاب»، در حاشیه الاصابه (نک: ابن حجر در همین مأخذ)؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز: ابن عطیه، عبدالحق، النهی، به کوشش محمد ابوالاجنان و محمد الزاهی، بیروت، ۱۹۸۳م؛ بلوی، احمد بن علی، الثبت، به کوشش عبدالله العمرانی، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ق؛ همو، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م؛ سبکی، تقی‌الدین، شفاء السقام، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م؛ نیز: GAS. بخش علوم قرآنی و حدیث

ابن سکون، ابوالحسن علی بن محمد بن علی حلی (ح ۵۳۰ - ۶۰۰ ق / ۱۱۳۶ - ۱۲۰۴ م)، کاتب، فقیه و محدث شیعی. شهرتش را از نام نیای بزرگش سکون (یا سکون) گرفته است. بعضی منابع متأخر این نام را سکونی نیز ذکر کرده‌اند (نک: افندی، ۲۳۹/۴؛ عبدالعزیز، ۱۵۶/۱؛ دُجیلی، ۵۵/۲؛ حمد کمال الدین، ۱۳۱/۱؛ بغدادی، ۷۰۴/۱). دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش حله - بر سر راه بغداد به کوفه که از دیرباز مسکن نیاکانش بود - به سر برد (نک: ابن نجار، ۸۸/۴؛ قس: یاقوت، ۷۵/۱۵). پدرش از دانشمندان و محدثان بنام زمان خویش بود (افندی، ۲۴۱/۴) و ابن سکون احتمالاً مقدمات علوم را در سالهای کودکی و نوجوانی نزد وی آموخت. در جوانی برای تحصیل علم به بغداد رفت و در آنجا اقامت گزید و در علم نحو نزد ابن خشاب و در لغت نزد ابن عصار به کمال رسید، چنانکه معاصرانش تبحر وی را در فنون ادب و استعداد فوق‌العاده‌اش را در حفظ لغت، سخت ستوده‌اند (یاقوت، ۷۵/۱۵؛ ابن نجار، ۸۸/۴ - ۸۹). در طی این دوران، ابن سکون علاوه بر نحو و لغت و ادب و بلاغت، در فقه شیعه نیز به مطالعه پرداخت و چون در آن علم تبحر یافت، به تدریس آن مشغول

اختلافات مذکور را از روی دستخط ابن سکون ضبط کرده‌اند (افندی، همانجا؛ نوری، ۴۸۳/۳). یک دستخط اجازه روایت صحیفه سجادیه نیز که ابن سکون برای شمس‌الدین محمد بن علی بن حسین عاملی - جد اعلای شیخ بهائی - نوشته، از او برجای مانده است (نک: متن اجازه با حذف مقدمه؛ صدر، تکملة، ۳۵۶-۳۵۷). مجلسی در مقدمه شرح صحیفه خود تصریح می‌کند که نسخه‌ای را که برای شرح انتخاب کرده است، نسخه شمس‌الدین محمد عاملی بوده و شمس‌الدین آن را با یک واسطه از روی صحیفه سجادیه به خط ابن سکون نوشته است (مجلسی؛ الفرائد، ۹؛ همو، بحار، ۱۰۷/۶۰). از اشعار ابن سکون نیز جمعاً ۳۰ بیت در منابع موجود نقل شده است. از آن جمله ۲۵ بیت را ابن نجار از خریدار نقل می‌کند و دو بیت از آنها نیز در مدح حضرت علی (ع) است که مؤلف اعیان الشیعة از کتاب الطلیعة فی شعراء الشیعة، تألیف شیخ محمد سماوی (خطی) نقل کرده است (ابن نجار، ۸۹/۴ - ۹۲؛ امین، ۳۱۴/۸).

از جزئیات احوال و شرح زندگانی ابن سکون به‌خصوص در سالهای آخر عمر، و پس از وفات صلاح‌الدین ایوبی هیچ اطلاعی نداریم. بعضی از معاصران از فحوای آنچه در شرح حال او آمده است چنین استنباط کرده‌اند که وی تمام عمر غریبانه و بی‌خانه و خانواده زیسته است (حمد کمال‌الدین، ۱۳۲/۱).

مأخذ: آقابزرگ، طبقات اعلام الشیعة، قرن ۷، به‌کوشش علی نقی منزوی، بیروت، ۱۹۷۲ م؛ ابن نجار، محمد بن محمود، ذیل تاریخ بغداد، به‌کوشش قیصر فرح، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۵ م؛ افندی، عبدالله، ریاض العلماء، به‌کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، به‌کوشش حسن الامین، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ بغدادی، هدیه؛ حمد کمال‌الدین، هادی، فقهاء الفیحاء أو تطور الحركة الفکرية فی الحلة، بغداد، ۱۹۶۲ م؛ خاقانی، علی، شعراء الحلة أو البالیات، نجف، ۱۳۷۲ ق / ۱۹۵۲ م؛ دجیلی، عبدالصاحب عمران، اعلام العرب فی العلوم والفنون، نجف، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، به‌کوشش محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة؛ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، به‌کوشش محمد باقر صدر، نجف، شركة النشر والطباعة؛ همو، تکملة امل الامم، به‌کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۶ ق؛ عبدالعزیز، دائرة المعارف الاسلامیة، تهران؛ قمی، عباس، الفوائد الرضویة، تهران، ۱۳۲۷ ش؛ کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۹۵۷ م؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ همو، الفوائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة، به‌کوشش مهدی رجائی، اصفهان، ۱۴۰۷ ق؛ نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، به‌کوشش هریتر، استانبول، ۱۹۳۱ م؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱ ق؛ یاقوت، ادبا.

ابن سکیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق (۱۸۶-۲۴۴ ق/ ۸۰۲-۸۵۸ م)، لغوی، نحوی، راوی ایرانی تبار شیعی. سکیت لقب پدرش اسحاق بود که به سبب افراط در سکوت بدان ملقب گردید (قفطی، ۱/۲۲۰). ابن سکیت در دورق، از شهرهای خوزستان، به دنیا آمد و سپس همراه خانواده‌اش راهی بغداد شد (صدر، ۱۵۵). برخی نیز ولادت او را با اظهار تردید در بغداد دانسته‌اند (EI²). پدر وی نیز خود مردی عالم در نحو و به ویژه در لغت و شعر بود (ابن انباری، ۱۲۳) و از اصحاب کسانی به شمار می‌رفت (قفطی،

همانجا؛ فروخ، ۲۸۱/۲). او علاقه وافری به تحصیل فرزند خود داشت (قفطی، ۵۱/۴؛ خطیب بغدادی، ۲۷۳/۱۴) و شاید انگیزه مهاجرت او به بغداد نیز همین بوده باشد. ابن سکیت از مجلس درس استادانی چون ابو عمرو شیبانی، فراء، ابن اعرابی (ه م)، اثرم و نصران خراسانی که همه از مشاهیر علم و ادب آن روز بودند، بهره برد (قفطی، ۳۴۳/۳؛ ابن ندیم، ۷۱؛ ابوطیب، ۹۶) و مدتی را نیز به منظور آشنایی بیشتر با زبان فصیح و اصیل عربی به رسم آن روز در صحرا نزد بدویان گذراند (یافعی، ۱۴۷/۲؛ EI²) و چون به بغداد بازگشت، ضمن بهره گرفتن از محضر دانشمندان به تعلیم و تربیت کودکان پرداخت و از جمله چندی با پدر خود در محله درب القنطرة بغداد به این کار مشغول شد. سپس آموزش فرزندان بزرگان از جمله فرزندان محمد بن عبدالله بن ابی طاهر و متوکل خلیفه عباسی را برعهده گرفت (ابن انباری، ۱۲۳؛ ابن خلکان، ۳۹۸/۶). وی حتی آنگاه که به تدریس در رشته‌های گوناگون ادب مانند نحو، لغت، شعر، روایت و علوم قرآنی می‌پرداخت، باز از دانش‌اندوزی باز نایستاد (خطیب بغدادی، همانجا؛ یاقوت، ۵۰/۲۰؛ سیوطی، ۳۴۹/۲) و دیری نپایید که به جرگه دانشمندان عصر خود همچون ابن اعرابی و ابوالعباس ثعلب پیوست (ابوطیب، ۹۵؛ ازهری، ۲۳/۱) و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین لغت‌شناسان و سخن‌سنان شناخته شد (ابن انباری، ۱۲۲؛ ذهبی، ۱۹/۱۲). یاقوت (همانجا) او را پس از ابن اعرابی سرآمد همه لغویان خوانده و ابوطیب لغوی (ص ۹۵) علم کوفیان را منتهی به او دانسته و در کار تألیف از ثعلب برترش شمرده است و ابن تقری بردی (۳۱۸/۲) او را علامه خوانده است، اما با اینکه دانش وی در لغت این چنین مورد ستایش قرار گرفته، او خود را در علم نحو چیره دست‌تر می‌دانسته است (نک: ابن انباری، ۱۲۳). بنابراین، باید به برخی گزارشها درباره ضعف وی از جمله مناظره او با ابو عثمان مازنی در حضور عبدالملک بن زبای و یا به گفته‌ای (قفطی، ۱/۲۵۰) در حضور متوکل که به سبب عجز و ناتوانیش در برابر مازنی سرزنش شده است (نک: ابن سیده، ۴/۱؛ ذهبی، ۱۷/۱۲؛ یاقوت ۱۱۷/۷؛ ابن خلکان، ۳۹۷/۶)، به دیده تأمل نگریست، چه ممکن است این گزارشها ساختگی و زاینده اختلافات بین مکتبهای نحوی و فرقه‌های مذهبی آن زمان بوده باشد.

ابن سکیت علاوه بر فعالیت‌های چشمگیرش در نحو و لغت، در نهضت گردآوری و تدوین اشعار عرب که از نیمه دوم سده ۲ ق با رغبتی فزاینده آغاز شده و تا اواخر سده سوم با شور و شوق در شهرهای بصره و کوفه و بغداد ادامه یافته بود (بلاشر، ۱۷۷، ۱۷۸)، نقش بسیار مهمی برعهده داشت. او که شاگرد اصمعی و ابو عبیده معمر بن مثنی بود و از آن دو که از پیشگامان این نهضت بودند، روایت می‌کرد (ابن خلکان، ۳۹۵/۶)، در ادامه کار آنان به گردآوری دیوانها و آثار پراکنده بسیاری از شعرای کهن از جمله امرؤ القیس، زهیر بن ابی سلمی، نایفه ذبیانی، اعشی، عنتره بن شداد، طرفه بن عبد، عمرو بن کلثوم و بسیاری دیگر از شعرای اسلامی و اموی، که ذخایر گرانبهایی